

فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، زمستان ۱۳۸۴، شماره سلسل ۲۴، ص ۱۵۱-۱۹۱

عصر سلیمان باشکوه... بحران جهت‌گیری^۱

صبحی لیب

مترجم: فرهاد پوریانزاد*

بنیان‌گذاری امپراتوری عثمانی توسط ترکان مهاجر در آسیای صغیر، رویدادی برجسته و جالب توجه در جهان اسلام به شمار می‌رود. سیاست استاندانه عثمانیان در مقابله با قدرت‌های پیرامون و ترکیب اقوام گوناگون با نژادها و زبان‌های مختلف در نظر اول شگفت به نظر می‌رسیده، اما در دراز مدت امپراتوری آنان را ناتوان ساخت. پس از قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) این امپراتوری در سراسیمی زوال افتاد، اگرچه سقوط نهایی بسیار دیر روی داد. نگارنده این مقاله بر آن است نشان دهد اگرچه دوره سلیمان قانونی، باشکوه می‌نمود، اما با خود عوامل تلاشی و زوال را به همراه داشت. از نظر پژوهش‌گر، سلیمان می‌خواست با راهکارهایی داخلی بر جهانی که تغییر خویش را شروع کرده بود، پیروز شود. او در دورانی تعیین کننده در جهان، سیاست‌هایی نامناسب در پیش گرفت، سیاست‌هایی که در دراز مدت باعث سقوط امپراتوری عثمانی گردید.

واژه‌های کلیدی: اسلام، ترکان، آسیای صغیر، عثمانی، اروپا، صفویه، سلیمان قانونی.

هنگامی که حضرت محمد(ص) در [۱۲ ربیع الاول ۱۱۱ هـ] / ۷ ژوئن ۶۳۲ م^۲ دار فانی را وداع گفت، مردم بیشتر مناطق شبه جزیره عربستان به دین اسلام مشرف شده بودند. در واقع، دین اسلام جامعه عربی یکپارچه‌ای را به وجود آورده بود که آماده بود حرکت گسترده و شگفت‌انگیز خود را در تاریخ جهان آغاز کند. پیروزی‌های مسلمانان، طومار امپراتوری ساسانی را در هم پیچید و امپراتوری بیزانس را از قلمرو آسیای خود از کوه‌های توروس* و از تمام متصرفات آفریقایی‌اش محروم ساخت. سپاهیان مسلمان از جبل الطارق عبور کردند و تقریباً بر تمام شبه جزیره ایبری مسلط شدند. خلاصه این که مسلمانان با فتوحات‌شان در قرن‌های هفتم و هشتم (۱۳۳ - ۱۳ هـ / ۷۵۱ - ۶۳۴ م) همسایه فرانک‌ها و بیزانسی‌ها در آن سوی مدیترانه شدند. در آسیا تسلط بر ایران، موجبات نفوذ اعراب مسلمان را بر هند شمالی و حکومت‌های ترک آسیای میانه که تابع چین بودند، فراهم ساخت.

در نیمه دوم قرن دوم هجری / هفتم میلادی اعراب مسلمان به عنوان یک قدرت جدید در آسیای میانه مستقر شدند. آنها از جیحون عبور کردند و جای پای ثابتی در آن سوی رودخانه مزبور یافتند. در اواخر قرن دوم هجری / نیمه اول قرن هشتم میلادی سپاهیان مسلمان، ولایات سیحون را فتح کردند. این ولایات مرکز فرهنگ یونانی و بودایی بودند و به زودی از کانون‌های فرهنگ اسلامی و عربی شدند.

مواجهه با چین، که سپاهیان مسلمان حکومت‌های ترک تابع آن دولت را فراچنگ خویش آورده بودند، اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. ۵۵ سال کشمکش و نزاع بین چین و اعراب مسلمان در ۷۵۱/۱۳۳ م با نابودی سپاهیان چینی در نزدیکی رود تالاس*** پایان پذیرفت. چین کنترل خود را بر آسیای میانه از دست داد.

کامیابی بزرگ اعراب نه تنها به خاطر شایستگی‌های نظامی عربی یا اسلامی و شور و

* Taurus.

*** Talas.

شوق مذهبی بود، بلکه به موقعیت و وضعیت دنیای آن روزگار نیز بستگی داشت: دو امپراتوری ساسانی و بیزانس به خاطر تمرکز نیروهایشان برای تسلط بر یکدیگر و نیز تلاش برای مقابله با اقوام مهاجم وحشی، دچار ضعف و سستی شده بودند. مبارزه طلبی مداوم و مسؤولیت‌های بسیار بزرگ امپراتوری، باعث هدر رفتن نیروها و منابع زیاد آنان می‌شد. ضعف‌های داخلی به سادگی قابل برطرف کردن نبود. از هم‌پاشیدگی آشکار امپراتوری ساسانی مدت‌ها پیش از برخورد اعراب مسلمان شروع شده بود و شورش‌های ایالات امپراتوری بیزانس در شرق همراه با حکمرانی متزلزل این دولت در غرب، هجوم اعراب مسلمان را شدت بخشید. افزون بر این، امپراتوری بیزانس با مشکلی حل ناشدنی؛ یعنی نبود سیاستمداری توانا روبرو بود. گلها و ژرمن‌های اروپایی نیز نشانه‌هایی که حاکی از یک قدرت مدیترانه‌ای باشد به همراه نداشتند. نبود یکپارچگی و اتحاد در هند، اعراب را به لشکرکشی به مناطق شمال غربی هند که تا آن زمان جزو مناطق مربوط به فرهنگ‌های یونانی و ایرانی بودند، تشویق می‌کرد. به سبب کشمکش‌های محلی، اعراب به دره رود ایندوس* یورش بردند. چین در قرن‌های دوم و سوم هجری (هفتم و هشتم میلادی) آن قدر نیرومند نبود که از حمله اعراب از طرف شرق دنیای اسلام جلوگیری کند. این دولت حتی توان نداشت در برابر مهاجمان از ایران حمایت کند، هنگامی که پادشاه ایران^۳ سفیرانی نزد پسر آسمان^۴ فرستاد، وی از دادن هرگونه کمک نظامی بر ضد اعراب فاتح خودداری ورزید.

اعراب مسلمان حمایت و همکاری مردم بومی مناطق فتح شده را به دست آوردند و بدین‌سان سیاست توسعه طلبانه خود را تقویت کردند. در جبهه غربی، بربرها بخش بزرگی از حمله به اسپانیا، جزیره سیسیل و مدیترانه غربی را به دوش کشیدند. بربرها حتی اعراب را در مقهور ساختن دیگر قبایل یاغی بربر و نیز بربرهای متحد با بیزانس در مغرب** یاری کردند.

در جبهه شرق (سیحون و جیحون) موالی ایرانی که دوش به دوش اعراب می‌جنگیدند، در حقیقت علیه دشمنان قدیمی ملی خود؛ یعنی ترکان مبارزه می‌کردند. در هر دو جبهه (مرزهای شرق و غرب) اسلام به عامل پر قدرت یکپارچگی و الهام بخش بدل شد. نو مسلمانان مناطق فتح شده - ایران و مراکش بهترین مثالها هستند - اکنون آماده بودند در راه برقراری اصول برابری اسلامی در میان مؤمنان، جان خود را فدا کنند. این اسلام بود که به آنها نیرو می‌بخشید به طوری که آن را چونان اسلحه‌ای بر ضد خداوندگارانیشان؛ یعنی اعراب و خاندان بنی امیه (۱۳۲ - ۴۱هـ/ ۷۵۰-۶۶۱م) به کار بردند. با پیدایی بنی عباس، امپراتوری ساسانی اساساً مسلمان شده و غلبه انحصاری عنصر عرب متوقف گردیده بود. اکنون قدرت در اختیار قبایل عرب نبود، بلکه غلبه با نظامیان کارکشته و کارمندان اداری بود. نظامیان از ایرانیان و اعراب بودند. از اواسط قرن سوم هجری (اواسط قرن نهم میلادی) خلفا از میان بردگان ترک انتخاب می‌شدند؛ خلفایی که از آغاز قرن چهارم هجری (آغاز قرن دهم میلادی) قدرتشان در حال افول بود.

صحرائشینان ترک نقشی قاطع در تاریخ اسلام - به استثنای مغرب - در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) ایفا کردند. پیش از پایان قرن چهارم و طی قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) مهاجرت‌های ترکان، تاریخ اروپای شرقی و خاورمیانه را عمیقاً تحت تأثیر خود قرار داد. مهم‌ترین مهاجرت ترکان به شرق اسلامی، مهاجرت سلجوقیان بود که به خاطر نام خاندانی که آنها را رهبری می‌کرد، به این نام مشهور شده بودند. سلجوقیان در پایان قرن چهارم هجری (دهم میلادی) وارد فرارود [ماوراءالنهر] شدند و پیش از آن که از سیحون بگذرند و جهان اسلام را در نورند، مذهب تسنن را پذیرفتند. در حالی که نیروهای کمکی مسلمان در خراسان و فرارود در حال جنگ بودند، سلجوقیان به زودی توانستند بر اربابانشان پیروز شوند. آنها حتی در نیمه نخست قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) قدرت نظامی و

سیاسی‌شان را به داخل ایران گسترش دادند. در ۱۰۵۵/۵۴۴۷ م چونان رهایی بخشان عباسیان یا به عنوان قهرمانان آرمان اهل تسنن وارد بغداد شدند. بدین سان، سلجوقیان به برتری خاندان بویه بر خلیفه سنی مهر پایان زدند. سلجوقیان نه تنها قدرت را در امپراتوری عباسیان فراچنگ خویش آوردند، که حکومت فاطمیان مصر را نیز به مبارزه فراخواندند. افزون بر این، آنها مرزهای سنتی و قدیمی میان بیزانس و جهان اسلام را برچیدند. سلجوقیان پس از برتری بر ارمنستان در جنگی بر ضد بیزانس در ملازگرد*^۵ در نزدیکی دریاچه وان به سال ۱۰۷۱/۵۴۶۳ م به پیروزی قاطعی دست یافتند. نتیجه فوری پیروزی در نبرد ملازگرد، مهاجرت گسترده سلجوقیان مسلمان و گروه‌هایی از قبایل ترک به آسیای صغیر، مرکز امپراتوری بیزانس در آسیا بود.

به دلیل هجوم فزاینده ترکان به آسیای صغیر، فقدان نیروی نظامی و فشار مشکلات مالی، بیزانس، برای بیرون راندن ترکان از آسیای صغیر بارها به پاپ متوسل شد. سیاست پاپ‌ها بر ضد اسلام در اسپانیا، ایتالیا و جزیره سیسیل موفقیت‌آمیز بود و اکنون آنها آماده بودند تا سیاست را به جنگ بر ضد ترکان نیز تعمیم دهند. نبرد ملازگرد مداخله غریبان را توجیه می‌کرد. هدف غرب نه تنها آزاد کردن بیزانس، که آزادسازی اماکن مقدس مسیحی از دست بی‌ایمانان^۶ بود. اما هیچ یک از اهداف ذکر شده تحقق نیافتند و مبارزه طلبی مسیحی بر سر سرزمین مقدس** با پیروزی کامل نیروی اسلام پایان پذیرفت. حتی آسیای صغیر نیز تا زمانی که فرانک‌ها هنوز قسطنطنیه را در اختیار داشتند (۶۵۹ - ۱۲۶۱/۵۶۰۱ - ۱۲۰۴ م) تقریباً به دست ترکان افتاده بود.

جهان اسلام نه تنها در سوریه و مصر، بلکه در شمال آفریقا، حصارهای محکم و تسخیرناپذیر بین آفریقا و غرب به وجود آورد. این مسأله مهم‌ترین و اساسی‌ترین تحوّل در

تاریخ آفریقا از ظهور قدرت جهانی اسلام تا کشف دماغه امید نیک توسط پرتغالی‌ها و حتی کشف آمریکا توسط اسپانیاییها؛ یعنی از قرن اول تا دهم هجری (هفتم تا شانزدهم میلادی) محسوب می‌شود. طی این دوره طولانی، قدرت نیروی دریایی اسلام در دریای مدیترانه به طور چشمگیری ضعیف شد. چالش طولانی با بیزانس و عمدتاً با نیروی دریایی سوداگران جمهوری‌های مسیحی غربی - ابتدا ایتالیایی‌ها و بعداً حتی نرمان‌ها در سیسیل و جنوب ایتالیا - به قدرت نیروی دریایی اسلامی در مدیترانه خاتمه بخشید. بعد از، از دست دادن کیلیکیه، کرت، قبرس، جزیره سیسیل، مالت و جزایر بالریک، قدرت‌های اسلامی در قرون وسطی دیگر نتوانستند موقعیت برتری را در آب‌های مدیترانه به دست آورند. حتی راه‌اندازی ناوگان عظیم (با هفتصد کشتی که از بزرگ‌ترین ناوگان‌های دریای مدیترانه بود) توسط خلیفه عبدالمومن (۵۵۸ - ۵۲۴هـ/۱۱۶۳ - ۱۱۳۰م) از سلسله موحدین^۷ نتوانست اهمیت این تحول اساسی تاریخی را کم رنگ کند. فقط در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) عثمانیان بودند که نیروی دریایی اسلامی را در دریای مدیترانه طی یک دوره کوتاه احیاء کردند.

از نظر تاریخ اقتصادی و مبارزه‌طلبی، مسلمانان به تدریج تنها شرکای بزرگ تجاری بازرگانان ایتالیایی شدند. در این وضعیت، سیاست مدیترانه‌ای اسلام در شکل و شمایل جدیدی خود را نشان داد، چرا که بازرگانان ایتالیایی اجازه یافتند فقط در نقاط مشخصی از ساحل مدیترانه اسلامی تجارت کنند؛ به دیگر سخن سواحل آفریقایی و آسیایی مدیترانه چونان پرده‌ای آهنین که اسلام ایجاد کرده بود، در برابر غرب باقی ماند. این جبهه اسلامی قادر بود از تمام دست‌اندازی‌های صلیبیون جلوگیری کند. حتی سیطره سریع مغول‌ها در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) نتوانست این جبهه را از بین ببرد، مصر نیز از توفان حمله مغول مصون ماند. بنابراین هیچ قدرت آسیایی یا اروپایی نتوانست برتری و نفوذ اسلام را در آفریقا از ابتدای ظهور قدرت جهان اسلام در قرن دوم هجری (هفتم میلادی) تا اکتشافات

جغرافیایی پرتغالی‌ها در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) در معرض خطر قرار دهد. این وضعیت در آسیا تا حدودی متفاوت بود. امپراتوری بزرگ مغول، صلح مغولی* را در سرتاسر آسیا برقرار ساخت و راه‌های تجاری خود را - از مرزهایش در آسیای صغیر و دریای سیاه تا بنادر چینی - به روی همسایگانش گشود. سوداگران غربی و میسیونرهای فرانسوی برای نخستین بار از زمان ظهور اسلام، آسیا را در نور دیدند. صلح مغولی یا صلح تاتاری** که حدود یک قرن طول کشید (اواسط قرن هفتم هجری تا اواسط قرن هشتم هجری / اواسط قرن سیزدهم میلادی تا اواسط قرن چهاردهم میلادی) با تجزیه امپراتوری مغول خاتمه یافت. به هر حال، در دوره استیلای جهانی مغول، همکاری مؤثری از نوع نظامی یا سیاسی بین مغول‌ها و فرانک‌ها برقرار نشد. این واقعیت که مغولان، دین اسلام را میان خود و اتباع ترکشان رواج دادند کم اهمیت نیست، بدین ترتیب جهان اسلام گسترده‌تر شد.

در ۱۲۴۳/۵۶۴۱م مغولان، سپاه رومی - سلجوقی را در کوسه داغ (نزدیک سیواس) شکست دادند و آناتولی ترکی فراچنگ مغولان درآمد. اما آنان استقلال امپراتور یونانی را که پس از، از دست دادن نیقیه***^۸ حکومت می‌کرد، محترم می‌شمردند. مغولان به قسطنطنیه نیز که در دست فرانک‌ها بود، حمله نکردند. در حقیقت امپراتوران یونان و فرانک اجازه دادند که متصرفاتشان چونان وزنه تعادلی در برابر حکومت تابع سلجوقی در آسیای صغیر باقی بماند. در ۱۲۶۱/۵۶۵۹م یونانیان قسطنطنیه را دوباره تصرف کردند، اما هرگز در یکپارچه کردن امپراتوری‌شان کامیاب نشدند. آنها حتی پس از انتقال پایتخت‌شان به قسطنطنیه، از تقویت و دفاع باقی مانده متصرفات بیزانس در آسیای صغیر غفلت ورزیدند. اما این مهم نه به خاطر دوری از مغولان بود و نه به خاطر ترس از سلسله رومی - سلجوقی که خلاً سیاسی را در آسیای صغیر پس از ۱۲۶۱/۵۶۵۹م پر کرده بود، بلکه این تحوّل از یک سو

* Pax Mongolica.

*** Pax Tartarica.

**** Nicaea.

باید به خاطر امیرنشین‌های غازیان ترکمان در نظر گرفته شود که جمعیت‌شان پیوسته به دلیل مهاجران گریزان از ویرانی و چپاول ناشی از حمله مغولان در حال افزایش بود و از سوی دیگر، هم‌چنین به خاطر جمعیت یونانی که در نواحی تازه تصرف شده مناطق آناتولی ساکن شده بودند.

تا اواسط قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) امیرنشین‌های غازی تقریباً تمام متصرفات آسیای بیزانس را ضمیمه قلمرو خود کرده بودند. امیرنشین غازی عثمانی، کامیاب‌ترین و موفق‌ترین امیرنشینان بود. عثمانیان پس از تصرف بوسرا*^۹ (در اصل بروسا**، نیکیه یا ایزنیک*** و نیکومدیا****^{۱۰} یا ایزمیت***** قسطنطنیه را از لحاظ راهبردی به شدت به مخاطره افکندند. افزون بر این، نزاع بین امپراتوران رقیب، جان ششم کانتاکوزنوس*****^{۱۱} و جان پنجم پالولوگوس*****^{۱۲} به برقراری موفقیت‌آمیز حکومت اسلامی توسط عثمانیان در بالکان منجر گردید و از حدود ۷۶۷/۱۳۶۵م آدریانوپل^{۱۳} یا ادرنه ماندگاه جدید آنها شد. هم‌چنین مرگ ناپهنگام استغان اروش چهارم دوشان پادشاه صرب در ۷۵۶/۱۳۵۵م و مرگ پادشاه مجار شاه لویی یا لیائوش امیر آنجو در ۷۸۴/۱۳۸۲م خلایی در جنوب غربی اروپا به وجود آورد که به وسیله عثمانیان پر شد، نه مجارها؛ مجارهایی که بوسنی، بلغارستان، والاشی و مولداوی به عنوان حکومت‌های تابعه آن چنان باید و شاید بر ضد عثمانیان کمکش نکردند. خداوندگاران جدید؛ یعنی عثمانیان، نیروی خود را برای مطیع نمودن منطقه بین دانوب و ماریتزا متمرکز نمودند. در ۷۹۱/۱۳۸۹م عثمانیان کمتر از ۴۰ سال پس از استقرار در خاک اروپا پیروزی قطعی را در آملس فلد (منطقه

* Bursa.

*** Iznik.

***** Izmit.

***** John V Palaeologus.

** Brusa.

**** Nicomedia.

***** John VI Cantacuzenus.

توکا و به ترکی کوزوو) به دست آوردند. پس از آن عثمانیان کامیاب‌ترین قدرت‌ها در بالکان شدند. صربستان با شکست در کوزوو - مانند بلغارستان پیش از این - حکومتی تابعه شد و صرب‌ها مجبور گردیدند که تعهدات نظامی خویش را در همه نبردهای بزرگ اوایل تاریخ عثمانی انجام دهند: در حمله بایزید به والاشی در سال ۷۹۷/۱۳۹۵م، در زد و خورد موفقیت‌آمیز بر ضد صلیبیون در نیکوپولیس^{۱۴} (Nicopolis)، در ۷۹۸/۱۳۹۶م و نهایتاً نبرد مرگ‌بار و شوم آنقوره بر ضد تیمور لنگ در ۸۰۴/۱۴۰۲م پس از آن عثمانیان متصرفات خویش را در آسیای صغیر پیشکش مغولان کردند و مجبور شدند تسلط خود را در اروپا پس از عقب‌نشینی مغولان از نو برقرار سازند. اروپای غربی از این فرصت مناسب استفاده نکرد. در همان زمان - اواسط قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) - حرکت استعماری آلمان در جنوب شرقی اروپا متوقف گردید.

در ۸۱۶/۱۴۱۳م سلطان محمد اول، یکپارچگی را به عثمانی باز گرداند. هنگامی که مجارستان ثابت نمود که در تصرف دوباره صربستان ناتوان است و یا قادر به خلق موقعیت راهبردی در جنوب دانوب نیست، بار دیگر مسأله تهدید ترکان حادث شد. با پیروزی مراد (مراد دوم^{۱۵}: ۸۵۵-۸۲۴/۱۴۵۱-۱۴۲۱م) بر مجارستان و متحدانش در وارنا* به سال ۸۴۸/۱۴۴۴م قدرت عثمانی در محدوده دانوب استوارتر شد. جان هونیادی** دلاور مجاری (و نایب السلطنه مجارستان به گاه کودکی لادیسلاو پنجم*** بر تلافی شکست وارنا پای فشرده، او به درون صربستان نفوذ کرد و در کوزوو با مراد دوم روبرو شد. در اینجا بود که مقاومت مسیحی در آخرین نبرد خود (۸۵۲/۱۴۴۸م) برای آزادی مردم بالکان به شکست انجامید. بعد از ۸۵۲/۱۴۴۸م تنها موضوع مهم آن سال‌ها این بود که ایستادگی مسیحیان در بالکان به پایان رسیده است.

* Varna.

** John Hunyadi.

*** Ladislau V.

عثمانیان در جبهه اسلامی و ترکمان، همه امیرنشین‌های غازیان ترکمان را مقهور خویش کردند، اما هنوز مجبور بودند با دو رقیب در آناتولی روبرو شوند. نخست با ترکمانان شیعه مذهب و سپس با قرامانیان که امیرشان در قونیه مستقر و از حمایت سلاطین مملوک و حکومت نوظهور مذهبی و نظامی صفویان در ایران برخوردار بود. اگرچه تکاپوهای صفویان به قطعی‌تر کردن مبارزه با امپراتوری عثمانی سرعت بخشید، اما تصرف قسطنطنیه پس از موفقیت عثمانی در حمله و ویران نمودن هگزامیلیون* دیوار یونانی سراسر تنگه کورنت** در ۱۴۴۶/۸۵۰م (و بعد از پیروزی مراد در ۱۴۴۸/۸۵۲م) مسأله‌ای ضروری‌تر به نظر می‌رسید. حکومت عثمانی که وارث مرده‌ریگ امپراتوری بیزانس در نیمه نخست قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) بود، به پایتخت طبیعی امپراتوری این حکومت؛ یعنی قسطنطنیه نیاز داشت.

در اواخر جمادی الاولی ۸۵۷هـ/اواخر می ۱۴۵۳م قسطنطنیه در دست عثمانیان بود و ایاصوفیا به گاه ورود سلطان محمد فاتح به منظور عبادت و نماز تبدیل به مسجد شد. به زودی فاتح سنی عثمانی، خود را حامی مسیحیان ارتودوکس و کلیسای یونانی اعلام کرد، بنابراین جهت‌گیری اصلی و ویژگی فرهنگی امپراتوری را که رهبری ترکان بر دین‌داران مسلمان و مسیحی بود اعلام نمود [با این حال] حقوق سنتی و الزامات یک بطریق ارتودوکس در حکومت اسلامی برقرار گردید.

محمد دوم در جنگ‌های اروپایی و آسیایی‌اش، موقعیت راهبردی ونیز و جنوا را در آب‌های عثمانی نه تنها در دریای اژه و مرمره که در دریای سیاه حتی پس از ضمیمه کردن کریمه در ۱۴۷۵/۸۸۰م از میان برد. سلطان محمد دوم در جبهه دانوب هنگام تسخیر بلغراد به سال ۱۴۵۶/۸۶۰م - که آخرین مانع عبور از دانوب و لشکرکشی به مجارستان بود - به

خاطر مقاومت مؤثر مجارها به رهبری هوتیادی شکست خورد. پس از آن، تلاش وی برای متصل کردن تمام شبه جزیره بالکان با جنوب دانوب و پیشروی به سوی ایتالیا متمرکز شد. موفقیت در بالکان مسلم و قطعی بود. سلطان نیروهایش را در سال ۸۵۵هـ/۱۴۸۰م به جنوب ایتالیا گسیل داشت و اترانتو* نزدیک بریندیسی** را تصرف نمود. سقوط اترانتو غارت رُم را در پی داشت، اما محمد در حالی که در سال ۸۶۶هـ/۱۴۸۱م لشکرکشی گسترده‌ای را تدارک می‌دید، ناگهان چشم بر دنیا بست. نیروهای عثمانی نتوانستند به ایتالیا نفوذ کنند و به گاه حکومت با یزید دوم^{۱۶} فراخوانده شدند.

افزون بر اینها، محمد با قدرت اوزون حسن در شرق مقابله کرد. اوزون حسن (۸۸۳-۸۷۱هـ/۱۴۷۸-۱۴۶۶م) در اصل رئیس قبایل ترکمان مشهور به آق قویونلو (سپید گوسفندان) سلسله یا حکومت آق قویونلو بود. او امپراتور ترابوزان و حکام قرامانی را که دشمنان سرسخت عثمانی در شرق آناتولی بودند، زیر شهپر حمایت خویش گرفت. حتی در سال ۸۷۷هـ/۱۴۷۲م با ونیز، قبرس و شهسواران مهمان نواز*** طرح دوستی ریخت. او قول داد نیرویی سی هزار نفری به سواحل مدیترانه گسیل دارد تا به نیروهای ونیزی که به سلاح آتشین مجهز بودند، ببیند. اما این قول و عهد فقط در حد یک نقشه باقی ماند. در واقع آن چه روی داد نزاعی مجزا بین قدرت‌های مسلمان بود. نخست عثمانیان، نیروهای اوزون حسن را تار و مار کردند. این پیروزی اساساً به خاطر کاربرد سلاح آتشین توسط عثمانیان بود و اوزون حسن مجبور گردید از حملات خود به قلمرو عثمانی دست بکشد. در ۸۷۹هـ/۱۴۷۴م نیروهای محمد به آسانی فتح قلمرو قرامانی را کامل کردند. پس از آن عثمانیان با قبیلۀ ذوالقدر^{۱۷} و خداوندگارانیشان و مالیک در جنوب شرقی آناتولی روبرو شدند.

محمد در سال ۸۸۶هـ/۱۴۸۱م درگذشت. دو پسر از او باقی ماند: یزید که نماینده دستۀ

* Otranto.

** Brindisi.

*** Knights Hospitallers.

دوشیرمه*^{۱۸} و جم که نماینده اشراف ترک به شمار می‌رفت. در هم چشمی بر سر قدرت، بایزید زودتر به پایتخت رسید و سلطان شد. جم پافشاری کرد، اما هنگامی که در فراچنگ آوردن قدرت در آناتولی شکست خورد، به اروپا گریخت. داستان جم در تاریخ عثمانی بی‌نظیر است. این حقیقت ساده که برادر سلطان حاکم هنوز زنده و آزاد بود، صلح داخلی و نظم حکومت عثمانی را دچار آشوب و نابسامانی می‌کرد. قدرت‌های اروپایی که هنوز ناامیدانه مشغول جنگ با عثمانیان بودند، در صدد استفاده از موقعیت برآمدند. حتی سلطان مملوک در قاهره اکنون بسیار مایل بود که این قربانی را که یک بار در به دست‌گیری قدرت کمکش کرده بود، به چنگ آورد. جم در سال ۱۴۹۵/هـ ۹۰۰ م در وضعیت مشکوکی فوت کرد و خطر همیشگی اتحاد قدرت‌های اروپایی که ممکن بود از جم به عنوان وسیله‌ای در جهت حمله به عثمانی استفاده کنند، از بین رفت.

اکنون بایزید کار محمد دوم را ادامه داد؛ یعنی تحکیم قدرت عثمانی در خط دانوب در امتداد مرزهای شرقی اسلامی و مدیترانه شرقی. رقیب بایزید در مجارستان شاه ماتياس یکم*^{۱۸۹۵-۸۶۲/هـ ۱۴۹۰-۱۴۵۸ م} پسر دلاور مجاری هونیادی بود. ماتياس منطقه کوچکی را در شمال غرب بوسنی با حمایت اشراف کروات حفظ کرد و درگیری مهمی میان او و بایزید پیش نیامد. در واقع ماتياس کورونوس*^{۱۹} ایده عملیات خصمانه جدی را علیه ترکان مسکوت گذاشت، در عوض به رویای اتحاد اروپای مرکزی تحت حکومت خویش و به دست آوردن تاج شاهی تحقق بخشید. در سال ۱۴۹۵/هـ ۹۰۰ م حمله ناموفق عثمانی به بلغراد و یورش به داخل ترانسیلوانیا*^{۱۹}، کرواسی*^{۲۰} و کارینتیا*^{۲۰} پایان پذیرفت، زیرا بایزید بار دیگر قرارداد متارکه جنگ با مجارستان منعقد کرد و می‌خواست نیروهایش را برای

* Devshirme.

*** Matthias Corvinus.

***** Croatia.

** Matthias I.

**** Transylvania.

***** Carinthia.

جنگ با ایتالیا متمرکز کند.

در حقیقت ادعای برتری فرانسه بر ایتالیا به نفوذ عثمانی بر حوضه دریای آدریاتیک و تاخت و تاز به سواحل ایتالیا سرعت بخشید. ونیز که با نفوذ قدرت فرانسه و عثمانی روبرو بود، نه تنها از خطر فعالیت‌ها و ازدیاد ناوگان عثمانی در دریای اژه باخبر شد بلکه از این تکاپوها در دریای آدریاتیک نیز آگاه گردید. با وجود این، ونیز در سواحل دالماسی*، آلبانی** و مورآ***^{۲۱} پایگاه‌های نظامی قدیمی داشت. افزون بر این، ناوگان عثمانی از سوی کشتی‌های دریازنان مسلمان که قدرت مهیبی در دریاها شده بود، حمایت می‌شد. به خاطر مشکلات مالی و نبود نیروی انسانی در سیگنوریا^{۲۲} ناوگان چندان قدرتمندی برای ضربه زدن به عثمانی مجهز نشد. اتحاد مقدس که در سال ۱۵۰۶/۹۰۶م با شرکت پاپ، فرانسه و مجارستان تشکیل شد از همان آغاز ناتوان به نظر می‌رسید، در ضمن عثمانیان به پایگاه‌های نظامی دریایی خود در دریای آدریاتیک افزودند. در سال‌های ۱۵۰۸/۹۰۸م و ۱۵۰۶/۹۱۱م جنگ قاره‌ای - مدیترانه‌ای عثمانی خاتمه یافت و دولت‌های مسیحی که مستقیم یا غیر مستقیم درگیر جنگ بودند با سلطان عثمانی قرارداد صلحی امضا کردند.

لهستان که جزو پیمان صلح ۱۵۰۳/۹۰۸م بود، خواهان بندری از مولداوی و الحاق کیلیه**** واکرمن***** در دهانه رود دنیستر***** بود. در حقیقت نبوده‌مکاری بین برادران یاگلن*****^{۲۳} در پرکردن خلأ برجای مانده از فروپاشی اردوی زرتین***** تسلط عثمانی را بر مناطقی که رومانی و کریمه می‌نامیم برقرار کرد.

بایزید از ۱۵۰۳/۹۰۸م با وضع تهدید کننده‌ای در آناتولی و در جبهه اسلامی روبرو شد؛

* Dalmatia.

*** Morea.

***** Akkerman.

***** Jagellon.

** Albania.

**** Kilia.

***** Dniester.

***** Golden Horde.

جایی که صفویان به سه دلیل اساسی، فرصت‌های سیاسی و مذهبی مؤثری برای تحکیم قدرت خود به دست آورده بودند: نخست به خاطر پیروزی‌های آق‌قویونلوهای حاکم بر دیار بکر و تیموریان بر قراقویونلوهای آذربایجان و عراق. [دوم اینکه] دشمنی خانوادگی میان آق‌قویونلوها بعد از مرگ اوزون حسن، به اتحاد نزدیک صفویان با اتحادیه قبیله‌ای سپیدگوسفندان خاتمه داد و سپس آماج جاه‌طلبی‌های سیاسی و نظامی صفویان شد. در حقیقت سلاطین مملوک هم روزگار صفویان، فرصت تحکیم قدرت در آن منطقه را از دست دادند و فروپاشی سریع آق‌قویونلوها خلایی سیاسی در دیار بکر و آذربایجان برجای گذاشت که تنها به وسیله صفویان پر شد. افزون بر این دو دلیل، تیموریان نیز پس از مرگ شاهرخ (۸۵۱-۸۰۸هـ/۱۴۴۷-۱۴۰۵م) در ابقای قدرت خود در غرب ایران ناکام شده بودند.

در ۹۰۶هـ/۱۵۰۰م اسماعیل صفوی وارد آذربایجان شد. یک سال بعد به سال ۹۰۷هـ/۱۵۰۱م نیروهای آق‌قویونلو را تار و مار کرد و در همان سال خود را نخستین پادشاه سلسله شیعه مذهب [صفوی] در ایران خواند.

صدها هزار نفر از فرقه‌های گوناگون شیعی در آناتولی می‌زیستند که مضمون به طرفداری از صفویان بودند. تبلیغات قوی و پیوسته صفویان در آناتولی در نیمه دوم قرن دهم هجری (نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی) موفقیت قابل توجهی در میان ترکمانان نقاط مختلف آن منطقه [برای صفویان] به ارمغان آورد. در اوایل ۹۰۸هـ/۱۵۰۲م بایزید که از خطر شاه اسماعیل امپراتور شیعی مذهب جدید ایران آگاهی داشت، دستور تبعید عناصر شیعی مذهب را از آسیای صغیر به مورآ داد. شورشیان خانه به دوش شیعه آناتولی که در آن زمان با کلاه‌های قرمزشان (مشهور به قزلباش) تشخیص داده می‌شدند، از لحاظ سیاسی و مذهبی مدیون رهبران صفوی ایران بودند و اسباب تضعیف حکومت عثمانی را در آناتولی فراهم کردند. شاهقلی رهبر آنها پایان تسلط عثمانیان را اعلام نمود. سپاه عثمانی، شاهقلی را از

تکه* در جنوب غربی آناتولی و جایی که قیام آغاز شده بود، تاراند. نزدیک این شهر در سال ۱۵۱۱/۹۱۷م جنگی صورت گرفت که صفویان آناتولی در آن شکست خوردند و از آسیای صغیر بیرون رانده شدند.

صفویان مانند عثمانیان اصول غزو و فتوت را با تأثیرات پویای شان بر گسترش اسلام و جوامع مدنی اسلامی در آناتولی مورد توجه قرار دادند. فتوت همان برادری یا اخوت بود که اخلاقیات اسلامی و تمایلات صوفیانه با فضایل جنگاوری ترکی یا ایرانی در آن ترکیب شده بود. اخوت‌گرایی یا فتوت، ویژه آناتولیای شیعی، از مدت‌ها پیش نزد رهبران سنی شناخته شده بود. این اخوت‌گرایی یا فتوت در شهرها گسترش یافت و به «اصناف»** اسلامی (گروه‌های صنعت‌گران و پیشه‌وران) نفوذ کرد. اصناف، انحصار تولید و توزیع را در یک شهر اسلامی هرگز به طور کامل در اختیار نداشتند. اصناف با گسترش زمامداری تمرکز گرایانه عثمانی در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) و به خاطر پیوندهای شیعی، آزادی خود را که در دوران اولیه اسلامی کردن و ترکی کردن آسیای صغیر از آن بهره‌مند شده بودند از دست دادند. این تحول بنیادین دقیقاً در زمان حکومت بایزید و سلیم صورت گرفت. هر دو سلطان «اصناف» و شیعه‌گری را به صورت توأم در آناتولی سرکوب کردند.

در ۱۵۱۲/۹۱۸م سلطان بایزید دوم به خاطر سالخوردگی از قدرت کناره گرفت و زمام امور را به پسرش سلیم یکم (۹۲۶ - ۹۱۸هـ / ۱۵۲۰ - ۱۵۱۲م) واگذار کرد. سلیم دو جنگ گریزناپذیر را با شاه اسماعیل صفوی پادشاه ایران و قانصوه النوری^{۲۴} سلطان مملوک مصر رهبری کرد.

نزاع سه قدرت مسلمان بر سر برتری بر خاورمیانه، هنگامی به اوج خود رسید که سلیم یکم به سال ۱۵۱۴/۹۲۰ صفویان را در چالدران شکست داد. بی‌تردید پیروزی در چالدران

اساساً به خاطر استفاده از «اسلحه فرانکی»^{*} بود؛ اسلحه گرمی که عثمانیان آن را به سرعت، به طور فراگیر و با اثرگذاری زیاد به کار گرفتند.

پیروزی عثمانیان به حکومت صفوی پایان نداد، اما صفویان بعد از شکست چالدران جرأت نکردند به آسیای صغیر حمله کنند و شیعیان در این زمان به طور کامل تحت سلطه عثمانیان قرار گرفتند.

پیروزی عثمانیان در چالدران و الحاق ناحیه ذوالقدر توسط سلیم، به مقابله نظامی حتمی میان ممالیک و عثمانیان سرعت بخشید. در حقیقت دو قدرت بزرگ سنی مذهب تسویه حساب با یکدیگر را بر رویارویی با خطر رو به افزایش پرتغالیان در اقیانوس هند ترجیح دادند. یک بار دیگر اسلحه گرم، تکلیف آینده خاورمیانه اسلامی را مشخص کرد. ممالیک؛ مثل صفویان حتی سعی نکردند که با انجام حمله‌ای شگفت‌انگیز و بزرگ در فرصتی مناسب توپخانه عثمانی را از بین ببرند یا بر آن پیش‌دستی جویند. عثمانیان با پیروزی در مرج دابق^{۲۵} (۱۵۱۶/۹۲۳ هـ) و ریدانیه^{۲۶} (۱۵۱۷/۹۲۳ هـ) و ارت امپراتوری مملوک مصر شدند؛ امپراتوری که شامل مصر، سوریه، سودان شمالی، سرزمین‌های بزرگ و صاحب برتری در حوضه دریای سیاه به علاوه حکمفرمایی بر یمن و شهرهای مقدس اسلامی بود. همچنین سلیم درصدد الحاق مغرب برآمد.

عثمانیان به گاه حکومت بایزید دوم در مدیترانه غربی نفوذ کردند. قبل و بعد از سقوط غرناطه در سال ۱۴۹۲/۸۹۸ هـ مأمور نجات پناه‌جویان موری^{**} شده بود. در دوران حکومت سلیم، عثمانیان موقعیت مستحکمی در غرب به دست آوردند، جایی که اسپانیاییها قبلاً نقاط اصلی را در ساحل در عرض چند سال اشغال کرده بودند. (بیش از قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی و آغاز قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی) اگرچه سیاست توسعه‌طلبی

* Frankish Weapon.

** Moorish.

اسپانیا بر تصرف نقاط راهبردی از طریق حمله و محاصره شهرها در فرصت‌های مناسب استوار بود، با این حال سلیم بر آن شد که سواحل مدیترانه‌ای مغرب را از چنگ متجاوزین جدید به در آورد و مانع سنتی و قدیمی مدیترانه را از نوین آفریقا و غرب برقرار سازد. نه تنها ضعف سیاسی حکومت‌های مغربی و کشف دماغه امیدنیک، بلکه پیروزی بر امپراتوری مملوک و همچنین لیبی، مداخله عثمانی را در مغرب اجتناب‌ناپذیر و حتمی ساخت. در حقیقت عملیات فتح آفریقای شمالی توسط عثمانی به وسیله برادران ریش قرمز^{۲۸} شروع شد که گستره عمل خویش را از دریای اژه متوجه مدیترانه غربی ساخته بودند. دریا دار یا قهرمان مشهور از میان این دو برادر؛ یعنی خیرالدین، همکاری با قدرت‌های عیسوی را رد کرد و سرنوشت خود را با تقدیر امپراتوری عثمانی گره زد. خیرالدین در ۱۵۱۹/۹۲۵ م سوگند وفاداری به سلطان سلیم ادا نمود و سلطان نیز در عوض عنوان پاشا به او عطا فرمود و او را به سمت بیگلربیگی الجزایر منصوب کرد. عثمانیان بین سال‌های ۱۵۱۷/۹۲۳ م و ۱۵۷۴/۹۸۱ م مغرب را به جز مراکش ضمیمه قلمرو خود کردند. اما پرتغالیان قبل از پایان قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) مسیر دریایی دماغه امیدنیک را کشف کردند، بنابراین اهمیت بی‌همتای موقعیت جغرافیایی جهان اسلام در داد و ستد بین شرق و غرب پایان پذیرفت، اما به هر حال، سلطان سلیم به سیاست تجاری انحصاری سنتی اسلامی - مصری ادامه داد. او معاهده‌ای با ونیز منعقد کرد (۱۵۱۷/۹۲۳ م) که کم و بیش رونوشت توافقات ممالیک و سیگنوریا پیش از عثمانیان بود.

افزون بر این، سلطان سلیم اندیشه خود را بر افزایش نیروی دریایی در دریای مدیترانه متمرکز کرد. او در سال ۱۵۱۵/۹۲۱ م ساخت زرادخانه بزرگی را در استانبول آغاز نمود. او به تازگی در این شهر ناوگان بسیار نیرومندی را ایجاد کرده بود. هم‌چنین عثمانیان در دریا‌های

جنوبی و وظیفه مصر را به ارث بردند. شایان توجه این که عثمانیان حتی پیش از الحاق امپراتوری مملوک به قلمروشان، با پرتغالیان درگیر جنگ بودند. پس از پیروزی مشهور پرتغالیان بر نیروهای متحد مصری و هند در دیو*^{۲۹} به سال ۹۱۵/هـ/۱۵۰۹م سلطان بایزید دوم مصریان را در جهاد علیه پرتغالیان در جنوب حمایت کرد. عثمانیان در ۹۱۷/هـ/۱۵۱۱م حدود چهارصد عدد اسلحه و حدود دو تن باروت برای کمک به نیروهای مصری فرستادند که علیه پرتغالیان در جنوب می‌جنگیدند. افزون بر این، عثمانیان دو هزار جنگجوی تعلیم دیده را که قادر به استفاده از اسلحه گرم بودند در اختیار حکومت مملوک قرار دادند. این نیرو با فرماندهی سلمان رییس (سلمان العثانی) در سال ۹۱۸/هـ/۱۵۱۲م به قاهره رسید و بلافاصله عازم ستاد مرکزی در دریای سرخ شد؛ جایی که نزاع سختی بین درباردار مملوک امیرحسین و سلمان شروع گردید. عثمانیان در ۹۲۳/هـ/۱۵۱۷م قاهره را تصرف کردند، در حالی که نیروهای مصری به جای مقابله با پیشرفت پرتغالیان در اقیانوس هند، برای تقویت مواضع خویش در یمن می‌جنگیدند. پیش از این که سلمان رییس برای پابوسی سلیم به قاهره برسد، امیرحسین را کشته بود. هم سلیم و فرزندش سلیمان، سلمان رییس را به عنوان درباردار عثمانی در جنوب ابقا کردند. در این منطقه ممالیک مصری و نیروهای یمنی هنوز بر ضد حاکمیت عثمانی در یمن می‌جنگیدند.

سلیم امپراتوری وسیعی را که از لحاظ وسعت و منابع پهناور شده بود و نیز قادر بود با نیروی زیاد تهاجم علیه مسیحیان را از سر گیرد، برای پسرش به جا گذاشت. در رمضان ۹۲۷/هـ/اوت ۱۵۲۱م بلگراد توسط نیروی عثمانی شهر بندان راه مجارستان گشوده شد. مجارها در ۲۱ ذی القعدة ۹۳۲/هـ/۲۹ اوت ۱۵۲۶م شکست سختی در موهاج*^{۳۰} خوردند. فاتحان ده روز بعد وارد بودا***^{۳۱} شدند. اینک دو سوم مجارستان در چنگ عثمانیان بود.

* Diu.

*** Mohacs.

*** Buda.

پیروزی موهاچ، سلیمان را در حرکت به سوی وین تحریک کرد. در واقع محاصره وین در سال ۱۵۲۹/هـ ۹۳۵م جسورانه‌ترین تهور نظامی در تاریخ عثمانی و اوج حرکت ترکان به سوی غرب بود. مسیحیان در برابر تهدید ترکان ایستادند ولی به هر حال مشکلات و دردهای لشکرکشی عثمانیان بود که تکلیف حمله آینده به وین را مشخص کرد، نه دفاع و ایستادگی مسیحیان. به ویژه مشکل تدارکات و حمل و نقل حل ناشدنی به نظر می‌رسید. با وجود حوادث ناگوار قبلی، سلیمان حرکت خود را به منظور تصرف وین در ۱۵۳۲/هـ ۹۳۸م تکرار کرد. نه عملیات کاملاً به هدف رسید و نه سلیمان به وین.

با وجود شکست در تصرف وین، سلیمان فرمانروای بزرگترین امپراتوری در «جهان باستان»^{**} در غرب هندوستان به شمار می‌رفت. او نه تنها آرشیدوک اتریش^{***} و مدعی تاج و تخت مجارستان را به مبارزه طلبید، که شارل پنجم^{****} (۹۶۳ - ۱۵۵۶/هـ ۹۲۵ - ۱۵۱۹م) آخرین امپراتور امپراتوری مقدس روم را نیز به چالش فراخواند.

در نزاع سلیمان و شارل باید آینده ایتالیا و تکلیف برتری در مدیترانه غربی مشخص می‌شد. متحد سلیمان در این نزاع، فرانسوای یکم^{*****} دشمن سرسخت و قسم خورده شارل پنجم بود. عثمانیان بعد از موفقیت بزرگشان در مدیترانه شرقی با داشتن امکاناتی چون زرادخانه‌های بزرگ، چوب فراوان و جنگجویان خوب، توانایی به اجرا درآوردن برتری‌شان را در مدیترانه غربی داشتند. فرماندهی با شایستگی بالا نیاز بود تا حریف اندرآدوریا^{*****۳۲} بهترین دریاسالار عصر و متحد جنوایی شارل شود. سلیمان بدین منظور خیرالدین ریش قرمز، دریا سالار ناوگان عثمانی را در مدیترانه شرقی انتخاب کرد (۱۵۳۳/هـ ۹۳۸م) او با ملوانان تعلیم دیده و کشتی‌های عالی بی‌وقفه در حال تاخت و تاز علیه مسیحیان بود. در سال

* Ancient World.

*** Charles V.

***** Andrea Doria.

*** Archiduk of Austria.

***** Francis I.

۱۵۳۴/هـ۹۳۹م ریش قرمز و ناوگان عثمانی، تونس را فراچنگ خویش آوردند اما سال بعد شارل طی عملیاتی تونس را پس گرفت و حکمران حفصی^{۳۳*} را فرمانبردار خویش نمود. سپاهیان اسپانیایی شارل، اکنون در غلته^{***} دژی که در سواحل تونس تصرف شده بود، مستقر گردیده بودند.

چالش بر سر برتری در ایتالیا هنگامی به اوج خود رسید که فرانسوای اول در سال ۱۵۳۶/هـ۹۴۳م به شارل اعلام جنگ کرد. فرانسوا به بازپس‌گیری جنوا و ورود به میلان دل بسته بود. سلیمان که متحد فرانسوا بود در آن زمان به ایتالیا حمله نکرد. در ۱۵۳۷/هـ۹۴۴م عثمانیان پس از این که تدارکات نیروی دریایی خود را به اتمام رسانده بودند، خیرالدین به سوی اترانتو پیش رفت، آپولیا^{****} را عرصهٔ تاخت و تاز خویش قرار داد و بر تنگهٔ اترانتو مسلط شد.

با وجود این کامیابی، ناوگان بزرگ خیرالدین و فرانسوا که حمایت مالی خوبی نشد، هیچ‌کدام نتوانستند موقعیت خود را در ایتالیا استوار سازند. عثمانیان جرأت نکردند به رم حمله کنند و فرانسوا مذاکرات صلح را با شارل بر سر جبههٔ ایتالیا آغاز نمود.

مرحلهٔ بحرانی جنگ دریایی به منظور سروری هنگامی آغاز شد که سلیمان دستور داد نیروهایش به جای ایتالیا، برای حمله به کورفو^{*****} آماده و متمرکز شوند. کورفو جزیره‌ای بود از آن ونیز و هدف مهم راهبردی عثمانی برای سروری در مدیترانهٔ مرکزی. با حمله خیرالدین به کورفو، شارل متحد جدیدی - یعنی ونیز - بر ضد عثمانی پیدا کرد و اتحاد نوینی میان امپراتور، پاپ و ونیز به وجود آمد. در سال ۱۵۳۸/هـ۹۴۵م نیروهای دریایی اتحادیهٔ یاد شده در پروسا^{*****} از ریش قرمز شکست خوردند. اگرچه مسیحیان تنها چند کشتی از دست دادند با

* Hafsîd.

** Goletta.

*** Apulia.

**** Corfu.

***** Prevesa.

این حال، عملیات پروسا با درگیری تعیین کننده‌ای دنبال نشد. از سوی دیگر، نه سلیمان و نه متحدش فرانسوای یکم، حمله را پس از شکست سال‌های ۹۴۴-۹۴۳هـ/۱۵۳۷-۱۵۳۶م تجدید نکردند. عثمانیان به برتری خود در مدیترانه از پروسا تا لپانتو^{۳۵} ادامه دادند (۹۷۹-۹۴۵هـ/۱۵۷۱-۱۵۳۸م).

به زودی پس از پروسا، اتحاد مسیحی ارزش خود را از دست داد. به همین خاطر، ونیز اساساً حمایت شارل را در تثبیت موقعیتش در مدیترانه شرقی به دست آورد و شارل مجبور گردید نیروهای خود را برای دفاع از موقعیتش علیه ناوگان بربرها در مدیترانه غربی متمرکز کند. در ۹۴۷هـ/۱۵۴۰م سیگنوریا معاهده‌ای جدا و تحقیرآمیز با باب عالی منعقد کرد. از دیگر سو، شارل دوباره حمله ناموفقی به پایگاه‌های نیروی دریایی مسلمین و دریازنان بربری^{۳۶} انجام داد. ناوگان جنگی و باشکوه امپراتوری با ۵۱۶ فروند کشتی حامل ۱۲۳۳۰ ملوان و ۲۴۰۰۰ سرباز، شکست مصیبت باری را در سال ۹۴۸هـ/۱۵۴۱م (در الجزایر) به خاطر توفان و باران متحمل شد. پس از این بلای طبیعی، شارل نه آماده حمله بود و نه می‌توانست آن را تکرار کند. در نتیجه امپراتوری مقدس روم و قدرت‌های اروپایی مدیترانه‌ای عملاً برتری دریایی عثمانی را در آبیگیرمیان^{۳۶} از شکست در پروسا به سال ۹۴۵هـ/۱۵۳۸م تا پیروزی در لپانتو به سال ۹۷۹هـ/۱۵۷۱م به رسمیت شناختند. در این مدت نه تنها عثمانیان تونس را در سال ۹۷۷هـ/۱۵۶۹م کاملاً فتح کردند، بلکه ناوگان جنگی پر قدرت ترکان که به شهسواران درمالتا به سال ۹۷۵هـ/۱۵۶۵م حمله کرده بودند، مقاومت مسیحیان را در مدیترانه مرکزی در هم شکستند. در کرانه شرقی مدیترانه، عثمانیان برتری خود را با گرفتن قبرس از دست ونیزیان در سال ۹۷۹-۹۷۸هـ/۱۵۷۱-۱۵۷۰م تثبیت کردند. بار دیگر، قدرت‌های مسیحی - یعنی ونیز، جنوا، اسپانیا، شهسواران و پاپ - به منظور جلوگیری از برتری فزاینده عثمانیان در

* Lepanto.

*** Barbary.

**** Middle Basin.

مدیترانه اتحادی تشکیل دادند؛ به دیگر سخن گرفتن تونس در ۹۷۷/۱۵۶۹م و قبرس در ۹۷۹/۱۵۷۱م به رویارویی گریزناپذیری در لپانتو منتهی شد؛ یعنی آخرین جنگ دریایی تعیین کننده در مدیترانه تا قرون دوازدهم هجری / هیجدهم میلادی و سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی. جنگ دریایی لپانتو که با شکست سنگین عثمانیان (۱۷ جمادی الاولی ۹۷۹/۱۷ اکتبر ۱۵۷۱م) پایان پذیرفت، به سروری دریایی اسلامی - عثمانی نیز در مدیترانه خاتمه داد. با وجود این واقعیت که باب عالی بی‌درنگ نیروی دریایی خود را پس از جنگ تقویت کرد و ونیز شرایط صلح «خفت باری» را با باب عالی در ۹۸۰/۱۵۷۳م منعقد نمود، اما مسیحیان نتوانستند بر ناوگان دریاخان در شمال آفریقا پیروز شوند.

ونیز نمی‌توانست از عهده جنگی طولانی با باب عالی برآید. هم چنین دوره کوتاهی که فیلیپ دوم توانسته بود نیروهایش را در مدیترانه متمرکز کند، اکنون به سرآمده بود. اسپانیا اینک سخت در مسائل اروپای غربی و بحران مالی درگیر بود و نمی‌توانست درگیر جنگ دریایی بزرگی در مدیترانه شود. فیلیپ همچون ونیز در ۹۸۰/۱۵۷۳م مجبور به صلح با باب عالی در ۹۸۹/۱۵۸۱م شد، بنابراین به خاطر موقعیت ناپایدارش در اروپا از فکر کینه جویی و انتقام در شمال آفریقا دوری جست. در سال ۹۹۶/۱۵۸۸م ناوگان جنگی اسپانیا در پیکار با انگلستان نابود شد و بازمانده آن به هنگام بازگشت از دست رفت. حتی پس از این فاجعه اسپانیایی که فرصت‌های جدیدی را برای عثمانیان در مدیترانه مهیا کرد، باب عالی از سیاست دریایی نوینی که برتری اسلامی را پس از عقب نشینی اسپانیا و زوال ونیز تضمین می‌نمود، استفاده نکرد. در واقع نه سلیمان باشکوه* و نه جانشینانش تدابیر سودمندی برای آینده - چه در مدیترانه و چه در اقیانوس هند - به کار بستند، هم چنین به نزاع التیام‌ناپذیر در جبهه رافضیان [صفوی] توجه نشان ندادند و یا آن را ناچیز شمردند.

مهم‌ترین رقبای باب عالی پس از تسخیر قلمرو امپراتوری مملوک، صفویان شیعه مذهب بودند. سلیمان در فرانسه متحدی چون فرانسوای یکم را در برابر شارل پنجم یافت. شارل بر آن شد که در شرق با شاه طهماسب صفوی (۹۸۳ - ۹۳۰ هـ/۱۵۷۶ - ۱۵۲۴ م) رابطه برقرار کند. به سال ۹۳۵ هـ/۱۵۲۹ م فرستادگان شارل، دشمن مسلمان عثمانیان را ملاقات کردند. رابطه دوستانه بین هابسبورگ‌ها و صفویان به طور نسبی یا تقریبی نه اثری مثبت به همراه داشت و نه نتیجه‌ای نظامی. در هر حال، سلیمان به منظور حل مشکلات مرزی و به خاطر تسخیر عراق؛ جایی که حاکم صفوی بغداد تسلیم باب عالی شده بود، برای حمله به ایران بهانه‌هایی داشت. در ۹۴۱ هـ/۱۵۳۴ م نیروهای عثمانی پیروزمندانه وارد تبریز شدند. شاه تهماسب پیشاپیش می‌دانست که نیروهایش حریف ینی چری‌ها و توپخانه صحرایی سلیمان نمی‌شوند، او از پذیرش خطر جنگی بزرگ دوری جست و حتی پایتخت خود را به قزوین منتقل کرد. در ۹۴۵ هـ/۱۵۳۸ م بصره نیز ضمیمه قلمرو عثمانی شد. باب عالی در این شهر یک قورخانه و یک پایگاه عملیات که اهمیت راهبردی کمی داشت، ایجاد نمود. در ۹۵۵ هـ/۱۵۴۸ م سلیمان بار دیگر رهسپار تبریز شد، اما نتوانست آن را در چنگ خویش گیرد. او در ۹۵۶ هـ/ دسامبر ۱۵۴۹ م بی‌هیچ نتیجه مشخصی به استانبول بازگشت. جنگ طولانی (۹۶۲ - ۹۶۰ هـ/۱۵۵۵ - ۱۵۵۳ م) با تخریب استحکامات مرزی ایران که نقطه اصلی حرکت حملات ایران به داخل آسیای صغیر بود، پایان پذیرفت. اکنون سلیمان آماده بود پیمان صلحی با صفویان امضا کند: در صلح آماسیه (رجب ۹۶۲ هـ/می ۱۵۵۵ م) باب عالی از تمام ادعاهایش نسبت به تبریز چشم پوشید، اما عراق را بعلاوه کردستان، ارمنستان غربی و گرجستان شرقی حفظ کرد. این صلح به خصومت‌ها با جبهه رافضیان [صفوی] که منابع و نیروی انسانی عثمانی را در قرن‌های آینده از بین برد، خاتمه نداد.

سلیمان از تعهدات و وظایف اسلامی خویش در جنوب امپراتوری کاملاً غافل نشد. او در

۱۵۳۱/هـ ۱۵۲۵م به دریا سالار خویش سلمان رییس دستور داد که فرمانبری ظاهری مناطق ساحلی یمن را به دست آورد، اما به هر حال چالشی با پرتغالیان روی نداد. باب عالی در ۱۵۳۸/هـ ۱۵۳۸م حاکمیت عثمانی را در عدن برقرار ساخت و به مقاومت مصریان در یمن پایان داد. سلیمان با فتح بصره در ۱۵۵۳/هـ ۱۵۴۶م از لحاظ راهبردی قادر بود علاوه بر دریای سرخ از طریق خلیج فارس به پرتغالیان حمله کند. او سه عملیات مهم علیه پرتغالیان در اقیانوس هند ترتیب داد. نخستین آنها در ۱۵۳۸/هـ ۱۵۳۸م با حمایت بهادرشاه سلطان گجرات به بازپس‌گیری دیو منجر شد. با وجود داشتن ناوگانی بزرگ، دریاسالار ترک دستور داد بعد از بیست روز، شهربندان شکسته شود. اردوکشی دیگر تلاشی ناامیدانه بود در گرفتن هرمز در طرف ایرانی خلیج (فارس) بنابراین موقعیت پرتغالیان در هند غربی علاوه بر خلیج [فارس] در هرمز، مسقط و بحرین تثبیت شد. اما در دریای سرخ، پرتغالیان گوشمالی یافتند و سیاست دوران قرون وسطی در «دفع اعمال شرکافران پرتغالی» در دریای اسلام ادامه داده شد، اگر چه اتیوپی مسیحی به قلمرو عثمانی ضمیمه نگردید.

سلیمان در دوره‌ای تعیین کننده از تاریخ جهان زیست. در اروپا و شرق پیروز بود، اما آشکارا موفقیتش محدود به نظر می‌رسید. سلیمان متصرفات عثمانی را در اروپا یکپارچه کرد و دانوب مرز بی‌چون و چرای عثمانی در شمال شد. با این همه در یکپارچه نمودن نقاط دور دانوب و یا در تسخیر وین که دروازه مرکز ثقل غرب به شمار می‌رفت، طعم تلخ شکست را چشید. از دیدگاه سلیمان که آن را از واپسین اعصار تاریخ میانه اسلام به ارث برده بود، رم، مرکز دنیای مسیحی - فرانکی غرب محسوب می‌شد. این برداشت، غیر تاریخی یا دست کم جدید و روز آمد نبود. رم هرگز پایتخت امپراتوری مقدس روم به شمار نمی‌رفت، امپراتوری که مرکز ثقل شمال، غرب و دانوب بود، نه جنوب آن. در هر حال، سلیمان در فتح رم و یا پیدا کردن جای پای ثابتی در ایتالیا شکست خورد. خلاصه این که دو سبب قرمز؛ یعنی رم و وین

به دست عثمانی نیفتاد. افزون بر این، عثمانیان، یکپارچگی مدیترانه‌ای را نتوانستند به حالت نخست خود باز گردانند، اگرچه محمد فاتح یکی از القاب و عناوین امپراتوری روم؛ یعنی قیصر را پس از سقوط قسطنطنیه زنده کرد.

در تاریخ داخلی اروپای غربی در دوره حکومت سلیمان دو رویداد اساسی و برجسته حکمفرما بود: هم‌آوردی هابسبورگ‌ها و والوها^{۳۷*} و جنبش اصلاحات مسیحی^{۳۸***} که عمیقاً مایه چند دستگی در غرب شد. اما با این همه، این رویدادها به طور جدی توازن قوا را دگرگون نکرد. از ۹۲۵ تا ۹۶۷/هـ/۱۵۵۹ - ۱۵۱۹م دو سلسله برای سروری بر اروپا بر مدیترانه غربی در حال ستیز با یکدیگر بودند. اما بعد از ۹۳۵/هـ/۱۵۲۹م - دقیقاً پس از نبرد سرنوشت ساز پاوایا^{۳۹***} در ۹۳۱/هـ/۱۵۲۵م که فرانسه در آن شکست خورده بود - موفقیت آینده فرانسویان تا ۹۶۷/هـ/۱۵۵۹م هنگامی که ستیز هابسبورگ - والوا با پیمان کاتو - کامبرژی^{۳۸****} به پایان رسید، نسبتاً محدود شد.

پیمان کاتو - کامبرژی رویدادی برجسته در تاریخ اروپا است. پس از این پیمان صلح، تکاپوهای اروپاییان آغاز گردید و هدف اقیانوس اطلس بود که ترکان و سلیمان با شکوه آن را به حساب نیاورده و تقریباً به طور کلی به فراموشی سپرده بودند. شارل پنجم دریافته بود که قلب امپراتوریش در اسپانیاست نه در اروپای مرکزی و آلمان. ارزش اسپانیا و معادن آمریکا بیش از تاج و تخت زرین امپراتوری بود که شارل در اختیار داشت. سلیمان اهمیت این تغییر و تحول را تشخیص نداد و یا تأثیر ژرف این مهم را بر آینده اروپا و بر سیاست اروپایی به درستی پیش بینی نکرد.

نقش سلیمان در چالش هابسبورگ - والوا برای برتری در اروپا در درجه دوم اهمیت است. در آن موقعیت حتی پادشاه مسیحی فرانسوای یکم با سلیمان در حمله به ایتالیا همکاری

* Valois.

** Christian Reformation.

*** Pavia.

**** Cateau - Cambresis.

نکرد (یا همکاریش نتیجه بخش نبود) همکاری این دو، خارج از ایتالیا موقعیت شارل را در اروپای غربی به خطر انداخت. در پس نزاع بین هابسبورگ - والوا (فرانسوای یکم و جانشینش هنری دوم) هدفی روشن وجود داشت و سلیمان اهمیت آن را درنیافت: این هدف جلوگیری از تسلط هابسبورگ‌ها در اروپا و جلوگیری از تمرکز قدرت در دست یک نفر بود و این مهم دقیقاً چارچوب اصلی شیوه تفکر و رفتار سیاسی آلمانی بوده و هست.

دیگر رویداد بنیادی که در تاریخ داخلی اروپای غربی و در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) برجسته می‌نمود، جنبش اصلاحات مسیحی بود. سلیمان باشکوه به منظور تضعیف موقعیت شارل و هابسبورگ‌ها در آلمان مایل بود جنبش پروتستان را تشویق و تقویت کند. او حتی سوگند یاد کرد که به شاهزادگان پروتستان آسیبی نرساند به شرط این که آلمان زیر شهبه قدرت او درآید. افزون بر این به گسترش کالونیزم* در مجارستان کمک کرد. به هر روی، عملیات عثمانی بر ضد وین و اتریش، آلمان را متقاعد نمود که مانع کامیابی فرانسوای یکم و سلیمان باشکوه شود.

در هر حال، ظهور پروتستانتیسم*** در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) - پس از کشف آمریکا و دماغه امیدنیک - بهترین دلیل است بر این مهم که اروپا بر فشار یا خطر اسلام غلبه کرده بود و این چیرگی مستلزم جنبشی مذهبی از نوع داخلی یا اصلاحات بود برای متعادل نمودن قدرت یا مقام پاپ و کلیسای کاتولیک.

تکاپوهای سلیمان، هم‌اورد شرایط جدید جهانی که در آن می‌زیست نبود، یا ساده‌تر بگوییم فعالیت‌های او نمی‌توانست هم‌اورد نقشه نوین سیاسی - اقتصادی جهان باشد.

همان گونه که می‌دانیم، سلیمان در شمال با قدرت‌های اصلی اروپا روبرو نشد. او باید خطر روسیه را برای آینده امپراتوریش در نظر می‌گرفت. از این رو طرح جسورانه‌ای از اتحاد

* Calvinism.

*** Protestantism.

دن تا ولگا را از طریق ابراهی که تسلط ترکان را بر ولگای سفلی و دریای خزر می‌توانست تثبیت کند، در انداخت؛ بدین معنی که مستقیماً با ازبکان که دشمن ایران و متحد ترکان در آسیای میانه بودند ارتباط برقرار می‌گردید. اما این نقشه حیاتی نیز از سوی جانشینان سلیمان به بوته فراموشی سپرده شد.

سیاست سلیمان در شرق تقریباً باور نکردنی بود، چرا که بر خلاف تمام پیروزی‌هایش، حاکمیت عثمانی را نتوانست در تبریز برقرار کند. او حتی نتوانست بر مشکلات و مسائل فنی تدارک و حمل و نقل که پیش نیاز موفقیت در تبریز بود، چیره شود. تقریباً به دلیل همین مشکلات بود که در تسخیر وین شکست خورد.

مصیبت آمیزتر از همه سیاست‌های نامناسب سلیمان در قبال مدیترانه و اقیانوس هند بود. چارچوب اصلی سیاست دریایی فقط حمله بر اساس اصول جهاد بود که این اصول نقش عثمانی را در مدیترانه یکپارچه نکرد و یا به صورت تدریجی ترقی نداد و یا نتوانست آن را ترقی دهد. سلیمان هم‌چون پدرش سلیم و پسر و جانشینش سلیم دوم (۹۸۲ - ۹۷۳ هـ / ۱۵۷۴ - ۱۵۶۶ م) نفوذ اسپانیا را در آفریقای شمالی به مبارزه طلبید، اما تدابیر یاد شده هیچ یک سیاست سودمندی را برای عثمانی در آن مناطق به وجود نیاوردند. کرانه‌های آفریقایی در قرن‌های آینده تحت سیطره دزدان دریایی درآمد.

سلیمان باشکوه و سلیم دوم، سیاست قدیمی و سنتی عثمانی را در خاتمه بخشیدن به موقعیت سیاسی ونیز در مدیترانه ادامه دادند. برای نیل به این هدف، عثمانی سیاست سنتی خود را در تشویق دیگر جمهوری‌های بازرگانی ایتالیا ادامه داد. ونیز در میان رقبا ضعیف محسوب می‌شد به طوری که هرگز نتوانست بعد از نفوذ هلند و انگلستان در مدیترانه و اقیانوس هند راه‌های تجاری قدیمی دوران قرون وسطی را رونقی دوباره بخشد.

هم‌چنین سلیمان، فرانسه را به عنوان متحد خویش در مدیترانه برگزید اما فرانسه قدرت

دریایی در مدیترانه به حساب نمی‌آمد و یا اینکه هنوز نشده بود. در نتیجه فرانسه نتوانست در این منطقه جایگزین ونیز شود. پژوهش‌گران اروپایی و آمریکایی در مورد پیمان کاپیتولاسیون سلیمان با فرانسه بیش از حد گزافه‌گویی کرده‌اند. پیمان کاپیتولاسیون سال ۱۵۳۵/۹۴۱ هـ (بین فرانسوای یکم و سلیمان) کم و بیش دنباله‌ی معاهدات بین جمهوری‌های بازرگانی ایتالیایی و مصر در قرون وسطای پسین - قبل از استیلای عثمانی و کشف دماغه‌ی امید نیک - بود. هنگامی که مصر و مدیترانه‌ی اسلامی به طور حتم موقعیت منحصر به فرد خود را در تجارت جهانی از دست دادند، این پیمان هرگز با چالش وضعیت اقتصادی و سیاسی در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) روبه‌رو نشد.

هم‌چنین بازرگانان یونانی، ارمنی و یهودی - در حقیقت واسطه‌های سوداگری میان عثمانی و غرب - درهای تجارت دریایی بزرگی را بین شرق و غرب باز کردند. با وجود نقش حیاتی این بازرگانان برای امپراتوری عثمانی، باید یادآوری کرد که آنها دومین گروه از اتباع عثمانی و یا «شهروندانی» شدند که با تساهل و مدارا با آنها رفتار می‌شد.

در قرن‌های دهم و یازدهم هجری (شانزدهم و هفدهم میلادی) تنها راه حل خردمندانه درباره‌ی سیاست سازنده‌ی عثمانی در دریای مدیترانه همکاری نزدیک با ونیز بود. ایتالیایی‌ها و بالاتر از همه ونیزیان به درک متقابل با سلطان مملوک برای از سر گذراندن خطر دو فشار بزرگ بسیار علاقه‌مند شده بودند: یکی پیشرفت بی‌درد سر نظامی عثمانی و دیگری فشار اقتصادی پرتغالیان پس از کشف دماغه‌ی امید نیک. سلطان مملوک از همکاری نزدیک با ونیز خودداری کرد. به واقع شگفت‌انگیز است که عثمانیان به سیاست سنتی - اسلامی حمایت از تجارت بدون سر و سامان دادن به آن، برای مقابله با نیازها، موقعیت یا قلمرو دنیای نوین ادامه دادند؛ یعنی دنیای پس از اکتشافات جغرافیایی اروپاییان و نتایج انقلابی آنها: دنیای رقابت و انحصارگری؛ به دیگر سخن، سلیمان چگونه برخورد با دنیای متغیر و متحول قرن

دهم هجری (شانزدهم میلادی) و برداشتن گام‌های لازم همپای آن دنیای متغیر را در نیافت. سلیمان به گاه حکومتش در تسخیر وین یا رسیدن به رم کامروا نبود. جاسوسان و مشاوران مسیحی و غیر مسیحی‌اش او را از افزایش اهمیت امریکا برای اروپا و رقیبش امپراتور شارل پنجم به خوبی آگاه کرده بودند. هم‌چنین بر این مسأله: که امپراتوری عثمانی آشکارا به سیاست دریایی و تجاری سودمندتری از مدیترانه و اقیانوس هند برای متوازن نمودن سیاست شارل یا پیشرفت اروپا در اقیانوس اطلس و اقیانوس هند نیازمند بود، اشراف داشت. سیاست کارای او فشار فزاینده‌ی ینی چریها را نیز بی‌اثر کرد و هم‌زمان حکومت و رعایای آن را در برابر سوء استفاده از اصول جهاد مورد حمایت قرار داد.

سلیمان به جای تسخیر مراکش و دستیابی به منابع طلا و مناطق برده‌خیز آفریقای غربی و یا روبه رو شدن با قدرت‌های نوظهور ماورای اقیانوس اطلس، اروپای آتلانتیک و مسیحی ترجیح داد که حملات خود را به وین، مدیترانه مسیحی و ایران از نو آغاز کند. بنابراین اکتشافات دریایی اروپاییان، نه تنها به انحصارگری سنتی واسطه‌های مسلمان بین شرق و غرب پایان بخشید، بلکه مرزهای قدیمی چالش شرق و غرب را فرو ریخت و مرزهای نوینی را برپا کرد؛ به دیگر سخن اکتشافات دریایی اروپاییان شرایط نوینی را برای چالش شرق و غرب وضع نمود که عثمانیان به درستی آن شرایط را درک نکردند.

ترکان انگیزه‌ی جالب توجهی در به راه‌اندازی سفرهای آن سوی دریاها (ماوراء بحار) نداشتند، زیرا بر راه‌های کوتاه‌تری که به اقیانوس هند منتهی می‌شد تسلط داشتند. اما با این همه، تجارت آن سوی اقیانوس‌ها تغییراتی را در جنگ دریایی و پیشرفت در کشتی‌سازی برمی‌انگیخت. افزون بر این، این مهم به رشد تجارت جهانی و توسعه‌ی فعالیت‌های جهادی در جهان نوین کمک کرد و موجب تداوم توازن قوا میان دو اردوگاه رقیب سنتی شد.

عثمانیان به قدرت و نیز در مدیترانه پایان بخشیدند، اما خلاء به وجود آمده توسط ناوگان

عثمانی یا توانمندی درونی امپراتوری عثمانی پر نشد بلکه با ظهور قدرت‌های دریایی اروپایی برطرف گردید. در ۱۵۸۳/۹۹۱م پیمان کاپیتولاسیون انگلستان با باب عالی محرز گردید و کمپانی شرق انگلستان* که در سال ۱۵۸۱/۹۸۹م مانند یک شرکت سهامی تأسیس شده بود، در سال ۱۶۰۵/۱۰۱۴م به کمپانی منظمی تبدیل شد. در همان زمان سوداگران انگلیسی به مسیر تجاری حلب - بغداد - خلیج فارس - هند علاقه نشان دادند.

باب عالی به کشمکش کالونیست‌های آلمانی با اسپانیای کاتولیک نیز سخت علاقه نشان داد و در این راستا به سال ۱۶۱۲/۱۰۲۱م به آلمان کاپیتولاسیون اعطا شد که به معنی طرح حقوق بدون مرزی بعد از معاهده کاپیتولاسیون بین فرانسوی یکم و سلیمان باشکوه بود. شایان ذکر است هنگامی که پرتغالیان به اقیانوس هند رسیدند بی‌درنگ دریافتند که تاجران و کشتی‌داران مسلمان بر تمام منطقه مسلط هستند. به هر حال ممالیک و عثمانیان هیچ یک نتوانستند از پیشروی پرتغالیان به اقیانوس هند جلوگیری کنند. کامیابی اصلی عثمانیان در جنوب بود که توانستند از پیشرفت پرتغالیان که کافی بود تا جای پای ثابتی در دریای سرخ پیدا کنند، جلوگیری نمایند. دریای سرخ به تدریج در زمان حکومت عثمانی به آگیری آرام برای تجارت مسلمانان تبدیل شد.

به واقع عثمانیان و پرتغالیان برای مسلط شدن بر اقیانوس هند به اندازه کافی توانا نبودند، فقط هنگامی که دریانوردان هلندی و انگلیسی به آب‌های اقیانوس هند نفوذ کردند، اروپا و مسیر دماغه [امیدنیک] نقش مهمی در تجارت شرق ایفا نمودند. هلند و انگلستان رقبای سرسخت سوداگران اسلامی و عربی شدند که هرگز از حمایت قدرت امپراتوری عثمانی برخوردار نبودند.

خلاصه این که عثمانیان و اول از همه سلیمان باشکوه، سیاست بین‌المللی نامناسبی در

پیش گرفتند. آن گاه به جای همگام شدن با جهان متغیر پس از گذر [ماجراجویان اروپایی] از اقیانوس اطلس، کاپیتولاسیون را در جهان اسلام باب کرد؛ به دیگر سخن سلیمان نتوانست بر انگارهٔ قرون وسطایی سیاست‌های خارجی اسلامی چیره شود و یا موانع و زوائد آن را از پیرامونش دور کند.

در هر صورت آیندهٔ امپراتوری عثمانی در اروپا و منطقهٔ مدیترانه رقم زده شد. با صلح کارلوویتز^{۳۹}* در ۱۶۹۹/۱۱۱۰هـ و معاهدهٔ قسطنطنیه^{۴۰} در ۱۷۰۰/۱۱۱۱م «تهدید ترکی»^{**} برای غرب، مسأله‌ای شد مربوط به گذشته، عثمانیان اکنون مجبور به رویارویی با دو قدرت نو پیدا در مرزهای شمالی و غربی؛ یعنی روسیه و اتریش بودند. «اکنون سیاستمدار عثمانی، سروری «فرنگیان»^{***} و ضعف حکومت خود را پذیرفته بود.» از اکنون آن چه خواهیم دید علاقهٔ عثمانیان به سیاست صلح است. در این جا از خلیل اینالچیک^{****} نقل قول کردم.^{۴۱} او بار دیگر می‌گوید: «این باور که کشور را می‌توان به نظمی که سلیمان بر آن استوار کرده بود باز گرداند، به کناری نهاده شد و عثمانیان نظر خود را به سوی غرب متوجه کردند.» از دید اینالچیک «سختی‌هایی که جنگ بزرگ (۱۱۱۰ - ۱۶۹۹/۱۰۹۳ - ۱۶۸۲م) در پی داشت یعنی افزایش مالیات، نخستین شورش اتباع صرب و آلبانیایی - یونانی باب عالی در بالکان، موجب تجدید غارت جلالی‌ها^{۴۲} در آناتولی و فقر عمومی کشور شد و امپراتوری عثمانی را به سراشیبی زوالی افکند که هرگز از آن کمر راست نکرد.»^{۴۳} بدترین نقص این عبارت موجه و درست این است که اینالچیک این امر مسلم را که زوال و تلاشی درونی، پیش از این در دورهٔ حکومت سلیمان یک قرن زودتر از انحطاط خارجی به وقوع پیوسته بود، به درستی ارزیابی نکرده است.

در هر حال، امپراتوری که سخت در تنگنا بود، نتوانست بر بحران جهت‌گیری به وجود

* Karlowitz.

** Turkish Menace.

*** Franks.

**** Halil Inalcik.

آمده در عصر طلایی خویش پیروز شود. اصلاحات داخلی (به اصطلاح غربی شدن) از آغاز قرن دوازدهم هجری (هیجدهم میلادی) رویدادهایی برجسته با نگرشی متغیر - اما شرقی - بودند که نه تأثیری در ماندن یا نجات تمامیت امپراتوری داشتند و نه در عین حال می‌توانستند با اقتصاد غربی هم‌چشمی کنند. همچنین با وجود اصلاحات نظامی برای دمیدن روحی تازه به سپاه و نیروی دریایی عثمانی، زوال نظام دوشیرمه که برای تقویت نظامی‌گری عثمانی و متشکل از اتباع عثمانی بود، به از بین رفتن استعداد سپاهیان عثمانی سرعت نبخشید. این سپاهیان هرگز نیرومندیشان جانی تازه نیافت و دستاوردهای قدیمی نظامی‌شان در روزگاران اولیه سواره‌نظام ترکی و یا پیاده‌نظام دوشیرمه احیا نشد.

نکتهٔ آخری که اشاره خواهیم کرد نیازی به تفسیر و توجیه بیشتر ندارد؛ سلیمان سنت جانشینی مستحکمی برای سلطنت که بتواند حکومت را در برابر ضعف وحشتناک دودمانی حمایت کند، برقرار نکرد. با وجود این حقیقت که کل نظام امپراتوری حول یک مرد قوی بر اورنگ پادشاهی رشد کرده بود، سلیمان امپراتوری را برای کوچک‌ترین و شایسته‌ترین پسران «زنده‌اش» به ارث گذاشت.^{۲۴}

پی‌نوشت‌ها

۱. این نوشته ترجمه‌ای است از:

Subhi Labib, *The Era of Suleyman The Magnificent: Crisis of Orientation*,
International Journal of Middle East Studies, Vol. 10, No 4, Nov. 1979, pp.
435-451.

۲. عامه مورخین تاریخ یاد شده را روز فوت پیامبر می‌دانند اما محدثین شیعه روز ۲۸ صفر ۱۱ هجرت.

۳. منظور یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی است.

۴. لقب پادشاهان چین. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۵. نام دیگر این منطقه ملازگرد می‌باشد. در جنگی که در سال ۴۶۳/۱۰۷۱ م بین الب ارسلان پادشاه سلجوقی و رومانوس دیوجانوس امپراتور بیزانس روی داد، رومیان شکست را پذیرا شدند و امپراتور تنها با دادن فدیة آزادی خویش را خرید. در حالی که الب ارسلان می‌توانست امپراتوری بیزانس را از بیخ و بن براندازد اما این کار را انجام نداد. در مورد نتایج و آثار جنگ ملازگرد به این اثر رجوع کنید: م. ا. باسورث، تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۶۱۴-۳۹۰ هـ/۱۲۱۷-۱۰۰۰ م)، در جی. آ. بویل (گردآورنده)، تاریخ ایران: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ج ۵، ترجمه حسن انوشه (تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۱) ص ۹-۶۸.

۶. منظور مسلمانان هستند البته از دید مسیحیان.

۷. عبدالمؤمن سرسلسله دودمان موحدین است که در قرن‌های ششم و هفتم هجری قدرت بی‌رقیب شمال آفریقا بودند. انقراض این سلسله به دست امرای مرینی و حفصی که آنها نیز در

شمال آفریقا صاحب قدرت بودند، صورت گرفت. [در این مورد نگاه کنید به: استانلی لین پول، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۳. ص ۳۹-۴۲.]

۸. نیکیه همان نیکایا شهر باستانی در آسیای صغیر است که بنیاد آن به ۴ ق.م می‌رسد. این شهر از مراکز تجاری پر رونق در عهد امپراتوری روم بود و از سال ۵۷۳۳/۱۳۳۳م به دست عثمانیان افتاد. کارگاه‌های سفالینه سازی این شهر مشهور بوده است. [نگاه کنید به: دایرة المعارف مصاحب، ج ۲، بخش دوم، ص ۳۰۹۸.]

۹. نام باستانی بورسا، پروسا (Prusa) بوده است. این شهر نزدیک دریای مرمره می‌باشد. این شهر پایتخت پادشاهان بیتینی به شمار می‌رفته و در سال ۷۲۷/۳۱۲۷م از تسلط رومیان خارج گردید و اورخان عثمانی آن را تصرف کرد. تا سال ۸۰۵/۱۴۰۳م پایتخت عثمانیان بود. این شهر در حمله تیمور تاراج گردید و از آن پس پایتخت به شهر ادرنه منتقل شد. مساجد عالی و آرامگاه‌های سلاطین عثمانی از آثار باستانی این شهر است. [ر.ک: دایرة المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۴۶۲.]

۱۰. نیکومدیا یا نیکومدیه شهری بوده است در شمال غربی آسیای صغیر در محل ازمید یا ازمیت کنونی. دیوکلیسن آن را پایتخت روم شرقی کرد ولی کمی بعد قسطنطنیه جایش را گرفت. در قرن یازدهم میلادی به دست ترکان سلجوقی افتاد و در ۱۴۰۲م توسط تیمور تاراج شد. در دولت عثمانی زرادخانه‌ای معتبر بود. ر.ک: دایرة المعارف مصاحب، ج ۲، بخش دوم، ص ۳۱۰۲.

۱۱. جان ششم کانتاکوزنوس (دوره حکومت: ۱۳۵۵-۱۳۴۷م) امپراتور بیزانس ابتدا مورخ و رایزن آندرونیکوس سوم بود و پس از مرگ وی نایب السلطنه پسرش شد ولی در نتیجه توطئه‌ای به تراس گریخت و خود را در سال ۱۳۴۱م امپراتور اعلام کرد. اما سرانجام در سال ۱۳۴۷م وارد پایتخت شد و با جان پنجم در امپراتوری شریک گردید. جان ششم برای پیشرفت مقاصد خود از ترکان عثمانی یاری جست و بدین طریق مسبب دست‌اندازی آنان به اروپا شد. در سال ۱۳۵۵م استعفا داد، در دیری انزواگزید و به تألیف کتابی در تاریخ زمان خود پرداخت. [ر.ک: دایرة المعارف مصاحب، پیشین، ص ۳۳۶۷.]

۱۲. جان پنجم پالئولوگوس (دوره‌های حکومت: ۷۶-۱۳۴۱ م و ۹۱-۱۳۷۹ م) پسر و جانشین آندروونیکوس سوم بود. جان ششم کانتاکوزنوس نایب السلطنه او بود و سلطنت او را غصب کرد. جان پنجم در ۱۳۵۵ م استعفا کرد و پسرش آندروونیکوس ششم به جایش نشست. در نتیجه این آشفتگی‌ها قدرت امپراتوری متزلزل شد و قسمتی از سرزمین‌های آن به دست ترکان عثمانی افتاد. [ر.ک: دایرة المعارف مصاحب، پیشین، ص ۳۳۶۷].

۱۳. آدریانوپول یا ادرنه شهر اروپایی ترکیه است که توسط امپراتور هادریانوس تجدید بنا شد. این شهر محل پیروزی بزرگ ویزیگوت‌ها بر امپراتور والنس در ۳۷۸ م است. در ۵۶۳/۱۳۶۱ م به دست عثمانیان افتاد و تا ۸۵۷/۱۴۵۳ م محل اقامت سلاطین عثمانی بود. در قرن بیستم چندین بار بین بلغارستان، ترکیه و یونان دست به دست شد اما دست آخر از آن ترکیه گردید. [ر.ک: دایرة المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۷۳].

۱۴. نیکوپولیس شهری است در بلغارستان بر ساحل دانوب. در این منطقه بود که بایزید یکم (۸۰۵-۵۹۲/۱۴۰۲-۱۳۸۹ م) بر ارتش مسیحیان به فرماندهی سیگسیموند شاه مجارستان پیروز شد. این پیروزی راه را برای سلطه ترکان بر بالکان هموار کرد. [در این مورد به طور مشروح نگاه کنید به: اسماعیل حقی اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی (از تشکیل دولت عثمانی تا فتح استانبول)، ترجمه ایرج نوبخت، (چاپ اول) (تهران: کیهان، ۱۳۶۸) ص ۳۱۹-۳۳۰].

۱۵. مراد دوم (۸۵۵-۸۲۴/۱۴۵۱-۱۴۲۱ م) ششمین سلطان عثمانی است که در ابتدای کار با فزون خواهی عمویش مصطفی روبرو گردید. آن‌گاه به خوبی از پس مشکلات برآمد و بر آنها چیره گشت. او پدر سلطان محمد دوم (۸۸۶-۸۵۵/۱۴۸۱-۱۴۵۱ م) مشهور به «فاتح» است.

۱۶. بایزید دوم (۹۱۸-۸۸۶/۱۵۱۵-۱۴۸۱ م) پسر سلطان محمد دوم است. او همراه پدرش در جنگ علیه اوزون حسن آق قویونلو حضور داشت. بوسنی و هرزگوین در زمان او به تسلط عثمانی‌ها درآمد. هم‌چنین پیدایی دودمان صفویه به گاه او بود. [ر.ک: دایرة المعارف مصاحب، پیشین، ص ۳۸۶].

۱۷. ناحیه‌ای به همین نام در آناتولی وجود دارد که ابتدا مرعش مرکز آن بود و پس از ۷۴۰/۱۳۳۹ م به البستان در جنوب شرقی آناتولی منتقل گردید. سلسله ترکمان ذوالقدریه

۱۸۹۲۸-۵۷۳۸-۱۵۲۲-۱۳۳۷م) در اینجا تشکیل شد.

۱۸. دوشیرمه نظامی بود ساخته و پرداخته عثمانیان به منظور تدارک نیروهای نظامی سپاه عثمانی. در این نظام سلاطین عثمانی اتباع امپراتوری را که در نبردهای مختلف به اسارت درآورده بودند آموزش می‌دادند تا در نبردهای بزرگ و کوچک از آن استفاده کنند.

۱۹. ترانسیلوانیا ناحیه‌ای تاریخی در رومانی است که در شرق و جنوب به کوه‌های کارپات منتهی می‌شود. در عهد باستانی جزئی از ایالت باستانی داکیا در امپراتوری روم بود. این سرزمین بارها بین مجارها، اتریشی‌ها، ترکان عثمانی و رومانیایی‌ها دست به دست شد. در سال ۱۹۲۰ مجارستان این ایالت را به رومانی واگذار کرد. [ر.ک: دایرة المعارف مصاحب، پیشین، ص ۶۳۴؛ فرهنگ معین، ج ۵، ص ۳۸۴].

۲۰. کارینتیا ناحیه‌ای در اتریش کنونی است.

۲۱. مورآهمان شبه جزیره پلپونز است.

۲۲. نام کامل این منطقه پیاترا دلاسیگنوریا (Piazza della Signoria) است در نزدیکی فلورانس ایتالیا.

۲۳. یاگلن یا یاگلیو فرمانروایان لهستان و لیتوانی (۱۵۷۲-۱۳۶۸م) مجارستان و بوهم. بنیانگذار آن لادیسلاوس یاگیلودوک بزرگ لیتوانی بود که با عنوان لادیسلاوس دوم شاه لهستان شد. جانشینان او لادیسلاوس سوم، کازیمیر چهارم، الکساندر اول، سیگیسموند اول و سیگیسموند دوم بودند. [ر.ک: دایرة المعارف مصاحب، ج ۲، بخش دوم، ص ۳۳۴۸].

۲۴. سلطان اشرف قانصوه الغوری (۹۲۲-۹۰۶/۱۵۱۶-۱۵۰۱م) از ممالیک برجی است. شصت ساله بود که به سلطنت رسید. وضع مالیات‌ها و حقوق گمرکی گزاف توسط او بر کالاهایی که از هند به اروپا صادر می‌شد باعث گردید تا اروپاییان به دنبال راه‌های جدیدی برای دسترسی به هند باشند. البته اینمسأله یکی از دلایل ماجراجویی‌های اروپاییان بود. پس از کشف دماغه امیدنیک و پیدا کردن این راه برای تجارت با هند، مصر دچار لطمات مالی شد. از این رو قانصوه درصدد برآمد هندیان را بر ضد پرتغالیان یاری دهد. او آنها را در سال ۱۵۰۸/۹۱۴م شکست داد اما سال بعد این ناوگان پرتغالی‌ها بود که کشتی‌های مصری را نابود

ساخت. از دیگر سو، قانصوه از ترس سلیم یکم با شاه اسماعیل صفوی متحد شد و به گاه جنگ چالدران با سپاهی انبوه به حلب آمد. اما سلیم از نیت او آگاه گردید و اندکی بعد از ماجرای چالدران و شکست اسماعیل به سراغ قانصوه رفت. قانصوه در حین نبرد یا پس از آن شکست درگذشت. [در این مورد ر.ک: اسماعیل حقی اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی (از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان قانونی)، ج ۲، ترجمه ایرج نوبخت، چاپ یکم (تهران: کیهان، ۱۳۶۹) ص ۲۲۹ و بعد. همچنین بنگرید به این اثر مؤرخ عرب: عصام محمد شبارو، دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام، ترجمه شهلا بختیاری، چاپ یکم، (قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰) ص ۲۴-۱۱۸.]

۲۵. مرج دابق در شمال شرقی سوریه است که محل پیروزی قطعی سلطان سلیم یکم بر ممالیک بود.

۲۶. ریدانیه منطقه‌ای در نزدیکی قاهره است.

۲۷. در سراسر فرمانروایی مسلمانان بر اسپانیا، اعراب و بربرهای مسلمان شده فاتح اسپانیا به این نام خوانده می‌شدند.

۲۸. برادران ریش قرمز (Barbarosa) خیرالدین و عروج خدمات فراوانی به دولت عثمانی کردند. خیرالدین پس از مرگ عروج جانشین او شد و عنوان بیگلربیگی الجزایر پس از برادر یافت و به خدمت سلیمان قانونی درآمد. او متصرفات خود را توسعه داد و در یک زمان یازده ساله (۱۵۴۴-۱۵۳۳م) دوبار آندرآدوریا دریاورد مشهور ایتالیایی را مغلوب کرد. خیرالدین سرانجام در قسطنطنیه درگذشت. [ر.ک: دایرة المعارف مصاحب، ج ۱، ص ۳۶۶.]

۲۹. دیو مستعمره سابق پرتغال در هند بوده است.

۳۰. موهاج شهری است در جنوب مجارستان، کنار دانوب و نزدیک مرز یوگسلاوی.

۳۱. بودا در زبان مجاری به معنی «ساحل راست» است. این بخش بعدها با «پست» (Pest) که به معنی ساحل چپ (دانوب) است - پایتخت کنونی مجارستان را تشکیل دادند؛ یعنی بوداپست.

۳۲. آندرآدوریا دریا سالار و سیاستمدار جنوایی که تا ۱۵۲۸م در خدمت فرانسوای اول

جنگید سپس به شرط این که استقلال جنوا محفوظ باشد طرف امپراتور شارل پنجم را گرفت. او دیکتاتور واقعی جنوا بود و توطئه‌ها را با بی‌رحمی تمام سرکوب کرد. [ر.ک: دایرة المعارف مصاحب، پیشین، ص ۱۰۰۶].

۳۳. منظور نویسنده آخرین امیر دودمان بنی حفص (۹۴۱-۹۲۵هـ/۱۵۲۵-۱۲۲۸م) در تونس است به نام الحسن که تحت حمایت شارل قرار گرفت. اما در سال ۹۸۵هـ/۱۵۵۱م عثمانیان به یاری دریاژنان مسلمان تونس را بازپس گرفتند. نگاه کنید به: [لین پول، پیشین، ص ۴-۴۳].

۳۴. پروسا شهر و ناحیه‌ای است در یونان غربی.

۳۵. لپانتو در یونان مرکزی است و محل نبرد مشهوری به همین نام که طی آن ناوگان عثمانی از متحدین اروپایی شکست سنگینی را پذیرا شد. پیروزی اروپاییان در این نبرد تاریخی، وحشت سروری دریایی ترکان را بر مدیترانه از بین برد. سروانتس خالق دن کیشوت از جمله حاضرین در این جنگ و در صف متحدین اروپایی بود. ر.ک: دایرة المعارف مصاحب، ج ۲، بخش اول، ص ۲۴۸۵.

۳۶. احتمالاً منظور همان دریای مدیترانه است که زمانی به دریای اوسط یا دریای میانه هم مشهور بوده است.

۳۷. والوها خاندانی سلطنتی در فرانسه بودند که از ۱۵۸۹ تا ۱۳۲۸م بر فرانسه فرمانروایی کردند.

۳۸. کاتو - کامبرژی شهری است در شمال فرانسه.

۳۹. کارلویتز منطقه‌ای است در شمال صربستان که در سال ۱۱۱۰هـ/۱۶۹۹م شاهد انعقاد پیمان مهمی از سوی عثمانی و اتریش و لهستان بود. از این پیمان به عنوان سرآغاز تجزیه امپراتوری عثمانی یاد می‌کنند.

۴۰. این معاهده با روس‌ها بسته شد. به موجب ماده چهارم معاهده، قلعه آزوف، حصار و دژهای آن به روس‌ها واگذار گردید. امتیازات دیگری نیز به روس‌ها داده شد. مشروح این تعهدات را در جلد سوم اثر چارشلی ببینید با این ویژگی‌ها: [اسماعیل حقی اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی (از جلوس سلطان سلیم دوم تا معاهده کارلوفچه)، ج ۳، بخش یکم، ترجمه وهاب ولی،

تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، (۱۳۷۲) ص ۷۷۴.]

41. *The Cambridge History of Islam*, (Cambridge, 1970), I, 352-353.

[بنگرید به ترجمه فارسی اثر بالا یا این ویژگی‌ها: پی. ام. هولت و ان. ک. س. لمتون، تاریخ اسلام، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷) ص ۴۶۸].
۴۲. گروه‌های عصیان‌گر امپراتوری عثمانی که در قرن ۱۱ هجری / هفدهم میلادی علیه بی‌عدالتی‌های اقتصادی قیام کردند. مشهورترین عصیان که در این زمینه می‌توان از آن نام برد عصیان قراعه‌الحلیم ملقب به قریایزجی است. در این مورد نگاه کنید به: [اوزون چارشلی، پیشین، ج ۳، بخش یکم، ص ۱۳۳ و بعد.]

۴۳. [هولت و لمتون، پیشین، ص ۴۶۸].

۴۴. منظور سلطان سلیم دوم (۹۸۲-۹۷۴/هـ ۱۵۷۴-۱۵۶۶ م) می‌باشد.

منابع

- باسورث، م. ا، تاریخ سیاسی و دودمانی ایران. علوم اسلامی
- بویل، جی، آ، (گردآورنده) تاریخ ایران؛ از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان (پژوهش دانشگاه کمبریج) ترجمه حسن انوشه، چاپ دوم (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱) ج ۵.
- حقی، اسماعیل اوزون چارشلی، تاریخ عثمان (از تشکیل دولت عثمانی تا فتح استانبول) ترجمه ایرج نوبخت، چاپ اول (تهران، کیهان، ۱۳۶۸) ج ۱.
- _____ تاریخ عثمانی (از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان قانونی)، ترجمه ایرج نوبخت، چاپ اول (تهران، کیهان، ۱۳۶۹) ج ۲.
- _____ تاریخ عثمانی (از جلوس سلطان سلیم دوم تا معاهده کارلوفچه)، ترجمه وهاب ولی، چاپ اول (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲) ج ۳.
- شبارو، عصام محمد، دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام، ترجمه شهلا بختیاری، چاپ اول (قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰).

- لین پول، استانلی، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، چاپ دوم (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳).
- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف، ج ۱ و ۲.
- معین، محمد، فرهنگ، ج ۵.
- هولت، پی. ام و لمتون، ان. ک. س، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، پژوهش دانشگاه کمبریج، چاپ اول (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷).



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی